

# مردم تشنه دیدن هستند

گفت و گو با صدیق برمک، فیلمساز و رئیس مؤسسه افغان فیلم

□ عبدالواحد رفیعی



اشاره :

دومین شماره خط سوم در حالی به دست چاپ سپرده می شود که کشور ما به سمت صلح و امنیت و مهمتر از همه سازندگی روی نهاده و پنجره های امید به زندگی روز به روز روشن تر شده می رود. در برنامه بازسازی عناصر بنیادی جامعه، ساحة معنوی آن من جمله فرهنگ، ادبیات و هنر از مهمترین اولویت ها و ضرورت های کار سازندگی به شمار می رود.

ما چه در دوره ای که فصلنامه نوری را به پیش می رساندیم و چه اکنون، تلاش داشته ایم که در عرصه هنر و جوه مغفول مانده را بیشتر مورد توجه و تحلیل قرار بدهیم تا خلاهایی را که ریشه در فقر فرهنگی و تاریخی جامعه ما دارد، عریان بسازیم. شاید گامهایی در جهت رفع یا جبران آن ها برداشته شود. از همین رو در ساحة سینما آرزو داشتیم که ویژه نامه ای را ترتیب داده و به نشر برسانیم تا غفلت و تاریکی دو دهه گذشته نسبت به این هنر، ما را از این هنر کار آمد و جهانی به کلی دور نسازد.

از جمله اقدامات ممکن در آن روزگار، گفت و گوهایی بود که با دست اندرکاران سینمای کشور انجام دادیم. بخشی از این گفت و گوها در نوری چاپ شد و برخی در دیگر نشریات به چاپ رسیده است.

صدیق برمک از چهره های آشنای سینمای کشور و از آن دست فیلم سازانی است که چندین بار و به بهانه های مختلف با او چند گفت و گو انجام داده ایم و متأسفانه از آن جمله تاکنون تنها یک گفت و گو در مجله فیلم شماره ویژه سینمای افغانستان به چاپ رسیده است.

اکنون برمک مسؤولیت اداره مؤسسه دولتی افغان فیلم را بر عهده گرفته و عزم جزم کرده که سینمای ملی کشور را بر روی ویرانه های خاک عزیز وطن از نو بنیاد کند. برمک از معدود چهره های سینمایی کشور است که سینما را به صورت آکادمیک فرا گرفته و تجربه مدیریت، کار و زندگی در حکومت های مختلف چند سال اخیر افغانستان را توارمان دارد. به همین مناسبت و هر چند از روی شتاب، همکار ما عبدالواحد رفیعی در کابل گفت و گویی با برمک انجام داده، تا هم از فعالیتها و اقدامات دولت جدید در عرصه سینما باخبر شویم و هم با نشر آن در خط سوم از شرمندگی جناب برمک برآییم.



□ در دوره جدید، بعد از سالها نامهربانی نسبت به سینما در افغانستان، افغان فیلم برای بازسازی سینمای افغانستان چه کاری کرده و چه گامهایی برداشته است؟

○ خدمت شما باید عرض شود که بعد از سقوط طالبان و فتح دوباره کابل ما با چند موضوع بسیار مهم روبه رو بودیم که یکی از آنها برای ما اولویت خاص داشت و حیاتی بود و آن، بازسازی و احیای روانی فیلمسازان و دست اندرکاران سینما و فیلم بود که تعداد محدودی از اینها مانده بودند و تعداد زیادشان آواره شده بودند. پنج سال شکنجه و عذاب روانی عجیبی که به صورت طرح شده و بسیار منظم که از جانب طالبان بر مردم ما تحمیل شده بود و برگرده هایشان سنگینی می کرد و بر شانه هایشان، اینها را واقعاً از نظر روانی در حالتی قرار داده بود که واقعاً گاهی وقت فراموش می کردند که کی هستند و در کجا هستند و در کدام موقعیت فرار دارند. ما وقتی آمدیم، در قدم نخست به این فکر شدیم که این آدمها باید از ای حالت بیرون شوند و دوباره خود را به عنوان یک سینماگر و به عنوان یک شخصیت در جامعه فکر بکنند یا به عبارتی دریافت دوباره شوند.

□ برای این دریافت دوباره از کجا شروع کردید؟ چه کسانی به شما یاری کردند؟

○ خوب دوستان زیادی از ما در خارج به سر می برند. آنهایی که این جا بودند، با آنها از همین جا شروع کردیم. مادر قدم اول با ساختن چند فیلم کوتاه و شرکت همه در یک کار گروهی، دوباره اینها را به یاد گذشته انداختیم که اینها فیلمساز هستند؛ می توانند صبح از اینجا حرکت بکنند و با یک گروه بروند روی صحنه. با هنرپیشه کار کنند؛ دوربین بگیرند؛ مایک را بگیرند؛ صداگذاری کنند؛ مونتاژ بکنند؛ و بالاخره فیلم مونتاژ شده نهایی خود را روی پرده ببینند. این خودش یک تمرین دوباره بود برای احیای ذهنی شان و من فکر می کنم توانستیم حداقل در قدم اول با یک چرخش دوباره چرخ سینمایی و حرکت سریع، موفق شویم که دوستان را دوباره به حال بیاوریم. اینها واقعاً در یک سرگیجی عجیب به سر می بردند.

دومین موضوع این بود که توانستیم بعد از این پروژه و تهیه سه فیلم کوتاه بگیریم، نمایش این فیلمها در سطح افغانستان بود. ما با همکاری یک مؤسسه فرهنگی به نام آینه، و تعدادی از مؤسساتی که ذی دخل بودند مثل UNAMA، WHCR و OMR تصمیم گرفتیم که این فیلمها را توسط واحدهای سیار و با یک ویدیو پروژکتور و پرده های سیار و بزرگ در هشت گروپ به تمام نقاط افغانستان بفرستیم. اینها هر کدام در دورترین نقاط کشور که مردمش هیچ وقت به تلویزیون دسترسی ندارند و با رادیو کمتر در ارتباط هستند و هیچ گونه تصویری در آنجا نمی توانستند ببینند، توانستند فیلم نمایش دهند. ما به شکل سمبلیک از نمایش پیش پای بودا در بامیان آغاز کردیم.

با این سه فیلمی که ما ساختیم، همراه یک فیلم کمندی از دوران صامت سینما از کیتون پاستال، یک بار دیگر مردم را خواستیم بجنبانیم که فکر بکنند یک چیزی هست. با این کار چندین حرف داشتیم که دوتایش برای ما بسیار عمده بود. یکی آن که دوباره بعد از سالها ستم و وحشت، یک بار دیگر لبخند روی لبان مردم می آمد. دوم آن که ما به این فکر شدیم

که با ایجاد این کاروان و فرستادنشان از مرکز به تمام ولایات، مایک نوع شبکه وسیع ارتباط را به وجود بیاوریم. مردم خودشان را به مرکز نزدیک احساس کنند و مرکز به آنها، نامه هایی که از ولایات و ولسوالی ها دریافت کردیم از مردم، شما باور نمی کنید که چه قدر هیجان در قلب انسان می رساند. وقتی تقاضا می کنند که یک بار دیگر همچون برنامه هایی تکرار شود.

□ در مورد این سه فیلم توضیح دهید که اینها مستند است یا سینمایی و یاداستانی؟

○ این سه فیلم، فیلمهای آموزشی است. اساساً مادر قالب داستانهایی بسیار کوتاه، یکی کمندی، یکی افسانه ای - حماسی و یکی تقریباً درامه خانوادگی خواستیم چند موضوع را در این سه فیلم خلاصه بسازیم. به مردم بگویم که وقتی دوباره به وطن برمی گردند، با خطرات مابین چه قسم برخورد کنند. یکی دیگر در مورد همبستگی و وحدت ملیتهای با هم برابر و برادر در افغانستان است که چگونه می توانند واقعاً خانه مشترکشان را بسازند؛ یکی هم در مورد صحت و اهمیت صحت خانوادگی خصوصاً برای بانوان و خانمها است که بسیار وقتها با ممانعت های عجیب و غریب مردها نمی توانند دسترسی داشته باشند به ابتدایی ترین امکانات صحتی، در حالی که زندگی شان با خطر مرگ مواجه است.

من فکر می کنم در این سه فیلم ضمن پیام های خاص و مشخص شان، لحظات و چاشنی هایی در وسط و جریان داستان فیلم وجود دارد که مردم را می تواند به خود جلب کند و اینها خود را با قهرمان فیلم همگام ببینند؛ هم احساس شوند، هم درک شوند؛ با آنها بخندند، با آنها گریه کنند. از ورای نامه های مختلفی که به ما رسید من این طور حس می کنم که مردم واقعاً نیاز دارند به آن که ما هر ماه چه، هر روز باید به اینها فیلم نشان دهیم و به آنها باید چیزهایی بیاموزیم و آنها تشنه دیدن هستند و مثل این که صحنه های قلب و ذهنشان صفحه های سفیدی هستند که ما باید به آنها حیات بدهیم و برای این که دوباره در مغزشان چیز تازه ای باید ثبت شود.

□ با توجه به سینمای کشورهای منطقه، به خصوص سینمای ایران، سینمای افغانستان در کجا قرار دارد؟

○ پاسخ به این سؤال یک تحلیل و آنالیز طولی می خواند. من بسیار کوتاه اشاره می کنم. تاریخ سینمای ما بسیار دور نمی رود و اگر قرار باشد ما سال های شصت را که بزرگترین تولید را داشته ایم، بررسی بکنیم پیش از این بحران ما تولیدهای ایدیولوژیک هم داشته ایم. تولیدات فیلمهایی داشته ایم که بیشتر جنبه سفارشی و فرمایشی را داشت. ولی یک خصوصیت داشت، بیشتر می رفت به طرف یک نوع ریالیزم، شاید بسیار دکماتیزم و خشک. گویا می رفت به طرف همان سورریالیزم یا ریالیزم واقعی، ریالیزم اجتماعی که بیشتر در کشورهای مارکسیستی و سوسیالیستی شوروی یا اروپایی شرقی بود، ولی یک حسن داشت. در همین جریان، بچه هایی که واقعاً مصروف فیلمسازی بودند، تجربه می گرفتند و از هر کار خود، می آموختند و این بسیار اهمیت داشت.

فیلمهای ما شباهت به فیلمهای هندی نداشت. بیشتر شباهت به زندگی داشت و من خوشبختانه برایتان می توانم بگویم که فیلمهای مادر همان زمان نسبت به چند کشور همسایه خودش - منهای ایران و چین - خوب جلوه گر بود و هنری تری بود.



باید بیشتر به دنبال آن جوانانی باشیم  
 که در درون شان چیزی می جوشد و آنها  
 را باید پرورش بدهیم و تشویق بکنیم.

که امروز در افغان فیلم یادر کابل فیلم آمده اند و کار می کنند. یک تعدادشان دوره های آموزشی کوتاه مدت ولی مشر ثمر دیده اند، در ایران یادر داخل و کشورهای دیگر. با کارهای کوچکی که ما داشته ایم یک تعداد از جوانها تازه با تکنولوژی جدید آشنا شده اند. ما با دوربین های DV کار می کنیم. یک پایه کامپیوتر موتاژ یا تدوین است و با کامپیوتر کار می کنیم. این کار ما را ساده تر می سازد ولی در هر صورت نیازمند این هستیم که کادر باید به وجود بیاوریم. گرچه بسیار مشکل است که آدم بگوید که سینما تخصصی باشد؛ بیشتر هنری است. باید بیشتر به دنبال آن جوانانی باشیم که در درون شان چیزی می جوشد و آنها را باید پرورش بدهیم و تشویق بکنیم.

ما برنامه های طویل المدت برای ساختن فیلمهای بلند هم داریم، برای آن که ما بتوانیم در پهلوی تنها استودیوی افغان فیلم - که به عنوان محور اساسی تولید فیلم در افغانستان است - آرام آرام مؤسسات بزرگی را به وجود بیاوریم که به طور خصوصی کار بکنند. ما دولت را تشویق کرده ایم که در قسمت سرمایه گذاریهای خصوصی سرعت بیشتری بیاورد. خوشبختانه در همین روزها شاهد تصویب بعضی قوانینی بودیم برای سرمایه گذاریهای بیرونی و خصوصی در عرصه کارهای مختلف، که سینما هم می تواند شاملش شود. در زمینه جلب سرمایه گذاریهای بیرونی گامهایی گذاشته ایم برای معرفی سینمای افغانی. خوشبختانه در یکی از فستیوال های بزرگ در بولینای ایتالیا افغان فیلم توانست آرام آرام عضویت انجمن بین المللی آرشیو فیلم را بگیرد. این بزرگترین گام به طرف جهانی شدن و معرفی سینمای ماست که اواخر سپتامبر همین سال این مورد رسماً اعلان خواهد شد.

دومین مسئله، گرفتن یک روز خاص برای معرفی سینمای افغانستان در فستیوال بزرگی مثل لوکارنو در سویس است که ما سینمای خود را به جهان بیشتر معرفی می کنیم، ولو با نقایص و مشکلات زیاد. ولی برای بهبودش فکری کرده ایم. مثلاً می خواهیم نشان بدهیم برای سرمایه گذارها و تهیه کنندگان فیلم بزرگ دنیا که می توانند در افغانستان همراه با فیلمسازان افغانی کارهای مثبت بسیار خوب و ارزشمندی انجام دهند. در همین زمینه صحبت های خوب و ارزشمندی شده و تعدادی از دوستان و افغانهای خود ما که در بیرون هستند، علاقه مندی خود را اعلان کرده اند که بیایند. ما تا حال سه قرارداد بزرگ داریم که یکی اش خوشبختانه به طور صد در صد و همین حالا در حال جریان است. محسن

بعد از آن که دوره مجاهدین آمد، ما توانستیم یکی دو فیلم هنری بسازیم ولی بدبختانه جنگها مانع شد. نتوانستیم تولیدات بیشتری داشته باشیم. ولی همان دو تا فیلمی هم که داشتیم، فیلم های آرمانی بودند ولی خود ویژگی های خاص هنری و سینمایی را داشتند. از نظر تکنولوژی و تکنیک بدون شک بسیار عقب مانده و دست و پاگیر بود، برای آن که ما با وسایل بسیار قدیمی و کهنه کار کردیم. از نظر ارائه و پرداخت موضوع در سطح بالایی قرار داریم.

من گفته می توانم که سینمای ایران در سطح بسیار بالایی قرار گرفته است و این بیشتر ناشی از یک مایه بزرگی است که از سینمای روشنفکران قبل از انقلاب آرام آرام می آید به طرف امروز می رود. من گفته می توانم که در ادبیات و شعر و بالاخره تحولات عمیق درونی و روانی و اجتماعی سیاسی و فرهنگی که در ایران رخ داد اثرات بسیار مثبتی روی سینمای ایران داشت. کشورهای غربی و امریکایی هم به سینمای ایران بدون شک توجه بسیار عمیقی کردند، به عنوان یک منبع الهام دهنده جدید در یک بحران فکری و روانی که این کشورها با مردمانش در یک تمدن بسیار شلوغ و پر هیاهوی ماشینی خسته از همه چیز، از سوزهای تکرار شده و کلیشه ای، بالاخره می بینند. آنها بعضی نیازهای خودشان را با دیدن این فیلم ها بر طرف می کنند و عطش شان فرو می نشیند. این امر در رونق سینمای ایران بسیار مشر واقع شد و ما به این فکر هستیم که سینمای ایران هم از نظر شکل، هم از نظر محتوا، هم از نظر تکنیک بسیار موازی بوده، گرچه شاید بحران خودش را داشته باشد، سینمای جشنواره ای و سینمای بازاری و گیشه ای بدون رقص و آواز، تقلید از بعضی از فیلمهای هندی و هالیوود. در همین لحظه هم در پنجاه یا شصت فیلمی که در ایران ساخته می شود بیش از چهل یا چهل و پنج فیلم شان به همین منوال است که من برایتان گفتم. ولی از نظر تکنیکی نسبت به بسیاری از کشورها در سطح بسیار بالایی قرار دارد.

ما متأسفانه این ویژگی را نداریم، به خاطر آن که وسایل ما وسایل بعد از جنگ جهانی دوم است. جز چند کامره و دوربین و چند میز موتاژ چیزی نداریم. از نظر صدا بسیار در سطح پایین هستیم. لا براتوار بسیار خرابی داریم و آن هم سیاه و سفید. ما مجبور هستیم برای چاپ فیلم خام رنگی خود از کشورهای همسایه استفاده کنیم، با پول بسیار گزاف. دومین مشکل، کمبود افراد است که تعدادشان از انگلستان دو دست تجاوز نمی کند. خوشبختانه ما به یک تعداد از جوان هایی چشم امید دوخته ایم



من تاکید ندارم که بیشتر روی سرمایه گذاریهای بیرونی متکی باشیم؛ من بیشتر به این فکر هستم که ما بالاخره آرام آرام بتوانیم سرپای خود ایستاده شویم.

متادای از سینما و تصویر بزرگ دور بوده اند و عادت کرده اند به پرده های کوچک تلویزیون. ما باید اینها را به طرف سینماها بکشانیم، از هر طریقی که می شود، با سوزهای خوب، با فیلم های خوب، با سیستم و تکنیک مدرن و جدید، با سالنهای استاندارد، و به هر گونه ای که می شود ما باید تماشاچی هایمان را عادت بدهیم به سینما.

□ با توجه به این که سناریو یا فیلم نامه از ارکان مهم یک فیلم خوب است، مسؤولیت و نقش سایر فرهنگیان مثلاً نویسندگان و شاعران را در قبال سینما چگونه می بینید؟

○ گله ما همیشه در طول تاریخ سینمای ما همین بوده است که نویسندگان سینما گاه به سینما توجه نداشته اند. یک معضل بزرگ دیگر این است که بسیاری از سینماگران ما متأسفانه ادبیات را از سینما دور دانسته و فکر نمی کرده اند که این ها دو همزادند، بلکه فکر می کرده اند که دو چیز بیگانه از هم اند.

تصور ما این است که سینما رمان است و بدون رمان نمی توان زندگی کرد. سینما داستان کوتاه است، بدون داستان نمی شود زندگی کرد. سینما در یک جامعه، بدون نویسنده، بدون شعر و رمان نمی تواند زندگی بکند. تراژوف یک کارگردان بسیار معروف روسی است. او از آثار نظامی الهام می گیرد و رنگها را می سازد و خودش شاعری سینماگر است و اندره تارکوفسکی همچنان و اینها شعرای سینماگری هستند که می توانند سینمای شاعرانه را به وجود بیاورند.

در افغانستان نویسنده های خوب داریم که داستانهای خوبی دارند، ولی متأسفانه هیچ گاه در قسمت سناریو کوشش و تلاشی نکرده اند. بسیاری از کارگردانهای ما از مجبورت خودشان دست به قلم برده اند و این بسیار ناقص بوده است. سناریوهای بی روح بوده، سناریوهای با ابعاد مختلف زندگی نبوده است. به همین خاطر فیلمهای ما فاقد شخصیتهاى برجسته هستند و گره های خوب در آنها وجود ندارد که تماشاچی را بتواند بگیرد. لحظات خوب وجود دارد، ولی کلیت خوب وجود ندارد. بناء تقاضای من این است که در قسمت سناریو بسیار فکر بکنیم. کشورهایی که سناریونویس های بزرگی دارند گله از نداشتن سناریو و سوز دارند ما که باید همیشه بگوییم که هیچ نداریم.

با وجود این همه چند تا از فیلمهای ما از روی داستانهای ساخته شده اند، مثل داستانی از اکرم عثمان «مرداره قول اس»، گرچه تجربه

مخملباف با تشریف آوری اش در افغانستان اولین گام را برداشتند و در واقع کلید را زدند به این مفهوم که قرار است ایشان تهیه کننده فیلم باشند و من کارگردانی این فیلم را بکنم. دوم آنکه یک پرودیوسر ایرانی که در فرانسه است، همراه با یک دوست ما - عتیق رحیمی - تصمیم دارند از اثر عتیق رحیمی یک فیلم بسازد و عن قریب بیایند داخل افغانستان و همراه با هنرمندان افغان فیلم این اثر را بسازند. سمیرا مخملباف قرار است فیلمش را در افغانستان بسازد و دوستانی از جاپان قرار است سرمایه گذاری بکنند. این یک حرکت بزرگ است که ما امیدوار هستیم بسیار به زودی آغاز شود.

□ با در نظر گرفتن توجه جهانی به افغانستان، سینمای افغانستان از موقعیت و فرصت کنونی چگونه می تواند استفاده کند؟ البته با توجه به این که به گوشه هایی از آن در سؤال قبلی اشاره کردید.

○ به نظر من تنها کافی نیست که این مقطع را آدم در نظر بگیرد که چگونه از آن استفاده کند. این موقعیت شاید گذرا باشد. شاید یک بار جهت های سیاسی و نظرات سیاسی مثل موسمی بودن بادهای موسمی، با سپری شدن موسم شان تغییر کند. به نظر من بهتر است ما برای ثبات خود در افغانستان بیشتر فکر بکنیم و به یک نوع همبستگی و اتحاد و خودکفایی و روی پا ایستادن. من تاکید ندارم که بیشتر روی سرمایه گذاریهای بیرونی متکی باشیم؛ من بیشتر به این فکر هستم که شاید این یک نقطه آغاز برای این باشد که ما بالاخره آرام آرام بتوانیم سرپای خود ایستاده شویم. ممکن است با این سرمایه گذاریها آرام آرام ما چند موضوع را بینیم یا یاد بگیریم. ما از تجربه های دیگران در بخش جهانی سازی سینمای خود استفاده بکنیم. چگونه بتوانیم از یک سرمایه ای که به کار می افتد، دوباره برای کار بعدی خود استفاده بکنیم. چگونه می توانیم در داخل برای خود بازار ایجاد کنیم و چگونه می توانیم بازار جهانی را در دست داشته باشیم. این موضوعاتی است که آرام آرام ما در پی همین کار مشترک یاد خواهیم گرفت. باز می آیم سر موضوع کادرها و سوزها و ساختار فیلمهای دیگر و خوشبختانه قانون مطبوعات آزادی که ما اکنون در دست خود داریم، اجازه می دهد و مجوز این را می دهد که حتی رادیو و تلویزیون غیر دولتی داشته باشیم و در این طور یک کشور، بناء زمینه کاری برای خیلی از مردم مهیا می شود، خصوصاً در زمینه سینما. بزرگترین معضله ما نداشتن سالنهای بزرگ و تماشاچی زیاد است. مردم ما بسیار سالنهای





□ دو شعر از محمد شریف سعیدی

### قهوه رویا

صبح برخاستم از بستر رویا تنها  
و نشستم به سر سفره فردا تنها  
دخترم شیر! و زخم نان و مریا خوردند  
من فقط قهوه رویای شیم را تنها  
راه افتادم در جاده عابر باران  
و زمین خوردم در شبی فردا تنها  
فکر کردم که جهان پر شده بود از آدم  
و فقط من، من دیوانه تنها تنها  
ها؟ چه بودم شب دوشینه کجا بودم دوش؟  
پیش چشمانم رقصید زلیخا تنها  
رنگ پیراهن یوسف به تنم چسبیده است  
من که بودم شب دوشینه خدایا تنها؟  
باز می کردم در بستر رویاها  
باز می کردم از این همه دنیا تنها

۲۰۰۳/۱/۲۶

### ایستگاه

چقدر مانده به آخر؟ دو ایستگاه، آری  
دو ایستگاه به قدر دوسطر، آری  
به ایستگاه چه کس ایستاده منتظرت؟  
کسی که بوده به روز و شب گواه، آری  
کسی که دیده تو را روز، روی شاخه سبب  
کسی که دیده تو را شب میان چاه آری  
سلام می کنی و می کنی علیک به لطف  
و سرخ می شوی از شرم و اشتباه، آری  
دوباره می شوی و سرد و داغ بی دربی  
میان کوره خورشید و برف ماه، آری  
سپس دوباره به هم می رسند اجزایت  
کنار مسجد بالای خانقاه آری  
سکوت می کنی و می رسد صدا از دور؛  
نگاه کن به افق، می دمد پگاه، آری

۲۰۰۳/۲/۱۹

بدی بود. مثل «اختر مسخره» از رهنورد زریاب، مثل فیلم «زمین» که هیچ وقت نشر نشد از قیوم که جلال درویش ساخت. یا مثلاً دو سناریو من نوشته کردم بر اساس داستانهای از جلال آل احمد به نام بچه مردم و نیز فیلم پایان نامه تحصیلی خود را بر اساس داستانی از هوشنگ مرادی کرمانی نوشتم. یگانه کسی که در این راه می خواست بسیار صمیمانه گام بردارد، مرحوم قهار عاصی بود که ما یک تجربه از شعرش داشتیم که آن فیلم ساخته شده به نام «آزاده و سوار». این شعر بود، ولی ما آن را فیلم ساختیم. یک فیلم دیگر از اکرم عثمان به نام «نقطه نیرنگی»، یک فیلم تلویزیونی بود، اما بسیار موفق، چون نشان می داد که داستان خوب وجود دارد و درامه خوب وجود دارد، پس می تواند فیلم خوب باشد.

تجربه نشان داده است که از سناریوی خوب همیشه فیلم خوب می تواند ساخته شود، ولی از یک سناریوی بد فیلم خوب ساخته نمی شود. شما نمی توانید، ولو قوی ترین کارگردان را در اختیار داشته باشید و یک گروه بسیار قوی و خوب. به هر صورت من به این فکر هستم که کمبود وجود دارد. من تصور می کنم که داستان نویسان ما، شعرای ما، در هر کجای دنیا که باشند، بیایند. و چشم امید من در همین لحظه به کسانی است که در کابل هستند، به خالد نویسا، به رزاق مأمون و یک تعداد از نوشته هایی که در مطبوعات ایران از بچه های افغانی هست که در آنجا بوده اند و داستانهای خوب نوشته اند و به رمانهای خوب مثل «کوچه ما» از داکتر صاحب اکرم عثمان و امیدوار هستم که اعظم رهنورد زریاب در فرانسه نوشته های خوب و جالب داشته باشد. یک داستان نویس خوب دیگر در کانادا داریم، مریم محبوب. مثلاً داستان گنگ و اقعاً یک سوزه ای جالب برای فیلم است. من امیدوار هستم که نویسندگان خودشان رجوع کنند به سناریونویسی.

□ آقای برمک، افغان فیلم تا چه حد واقعاً دولتی است و تا چه حد غیر دولتی؟

○ فعلاً ما در زیر چتر وزارت اطلاعات و فرهنگ کار می کنیم.

□ پس دولتی است.

○ بلی، به نحوی دولتی است؛ ولی خوشبختانه شخصتهایی که در رأس وزارت اطلاعات و فرهنگ هستند، بسیار خوب درک می کنند هنر و سینما را. بناءً ما در بسیاری از کارهای خود آزادی های خود را داریم و به هر صورت امیدوار هستیم که روزی دولت، دولت نوپای انتقالی دو سال آینده و یا بعد از آن هر دولتی که به وجود بیاید، اگر نتواند سینما را پیش ببرد، لااقل بتواند پشتوانه ای قوی برای سینمای ما باشد. مثل بسیاری از کشورهای دیگر در شرایط مهم مثل دادن قرضهای بزرگ یا سوسید و یا ایجاد صندوقهای خاص برای یاری و همدمستی با سینما و کسانی که تازه به شکل خصوصی شروع به کار می کنند، برای کمک شان چیزهایی را به وجود بیاورند که بتوانند کمک کنند. این چیزها در فکر خود ما است و انشاءالله اینها را مطرح خواهیم ساخت با مقامات... در حال حاضر امکانات بسیار محدود است. ما کوشش می کنیم از بیرون از دولت، از منابع مختلف مثل سرمایه گذاران خصوصی یا سرمایه های بیرونی و یا اینجوهایی که امروز در داخل افغانستان هستند، با همکاری این ها فیلم تولید بکنیم.

